

تداوم هویت در منظر شهری

محمد آتشینبار*

The Continuity of Identity in Urban Landscape

Mohammad Atashinbar *

Abstract

Although 'Identity' in its total and popular sense, has the great ancientness and equality with the human being civilization history, the record of this controversy is not so much precedent. Ease and abstainer of the sense of identity in the process of recognition and perception, bring us amulti-dimensional and complicated phenomenon.

Since the city is a window for presentation of community thoughts to the outer world and is the bedrock for creation of civic life, relation of identity and urban landscape become an effective category on correlated sciences with this zone and effort to find out the essence of urban landscape for evaluation of immense intervention politics on current cities is obligatory.

This article aims to describe identity and urban definitions by applying the recent theory of 'Urban Landscape Identity' and quantize identity as a qualitative object as well as analyzing different dimensions of this concept and finally contribute to its concise literature.

Because of the following reasons, the aim of this paper is not to present minute strategies for continuing the identity of urban landscape:

First, the urban studies are so vast that it is not possible to present a certain approach for that.

Second, prerequisite of detailed approach is presentation of voluminous report, which will be far from the aim of this paper.

Third, It's the first time that this subject is introduced in an academic paper and it's seemed that basic and extended analyze is more beneficial than minute technique programming.

چکیده

اگرچه "هویت" در مفهوم عام و کل آن، قدمتی طولانی و هم پای تاریخ تمدن انسان دارد، اما پیشینه این بحث در منظر شهری چندان با سابقه نیست. سهل و ممتنع بودن مفهوم هویت منظرشهری در فرایند شناخت و ادراک، پدیده‌ای چند بعدی و پیچیده را پیش روی ما قرار می‌دهد. از آنجا که شهر ویتترین عرضه تفکرات جامعه به دنیای بیرون و بستر شکل‌گیری حیات مدنی است، ارتباط هویت و منظر شهری به مقوله‌ای تأثیرگذار در علوم مرتبط با این حوزه تبدیل شده و تلاش برای یافتن ماهیت و چیستی هویت منظر شهری جهت ارزیابی معیار سیاست‌های مداخله کلان در شهرهای امروز، امری ضروری است.

نوشته حاضر درصدد است با تشریح تعاریف هویت و شهر، ضمن پرداختن به نظریه اخیر "هویت منظر شهری" و کمی نمودن هویت به عنوان یک امر کیفی با تحلیل ابعاد مختلف این دانش، ادبیات مختصر آن را بیافزاید. هدف این مقاله به سه دلیل، ارائه راهبردهای خرد و جزئی برای تداوم هویت منظرشهری نیست؛ اول اینکه مقوله شهر و منظر شهری به قدری گسترده است که امکان ارائه یک راهبرد قطعی برای آن وجود ندارد؛ دوم، لازمه رویکرد جزءنگر ارائه گزارشی حجیم است که از هدف این مقاله فاصله می‌گیرد و سوم، برای اولین بار است که این موضوع به صورت مقاله‌ای پژوهشی مطرح می‌شود و به نظر می‌رسد تحلیلی پایه‌ای و گسترده، مفیدتر از برنامه‌ریزی فنون جزئی است.

واژگان کلیدی

Keywords

Identity, Urban Landscape, Objective-Subjective, Physical Attribute, Meaning, Civic Life

هویت، منظر شهری، عینی-ذهنی، کالبد، معنا، حیات مدنی.

مقدمه

مقوله "هویت" ابتدا حوزه‌هایی مانند فلسفه، منطق و روان‌شناسی را دربر می‌گرفت، ولی با توجه به تحولات علمی چند دهه اخیر دامنه آن به محیط‌های انسان‌ساخت نیز کشیده شده است. شهر به عنوان بستر شکل‌گیری جامعه و نمایشگاه معرفی افکار مردم یک کشور، نقش مهمی را در "هویت ملی" ایفا می‌نماید. مفهوم استعاره‌ای هویت منظر شهری با وجود کاربرد فراوان آن در متون و محاورات شهرسازی، مفهومی سهل و ممتنع است، سهل از این رو که همه از آن تصویری با یادآوری پیشینه تاریخی، محوطه‌های قدیمی و ریشه‌های فرهنگی جامعه در ذهن دارند؛ ممتنع از این جهت که هر پرسش در خصوص چون و چرایی هویت زمان حال شهرها، بدون پاسخ مانده است. بدین ترتیب آیا شهری که بقایا و نمادهای تاریخی بیشتری داشته و از شکل و فرم های تاریخی استفاده بیشتری کرده باشد، هویت‌مندتر است؟ آنچه در بستر زمان رخ می‌دهد و به امروز می‌رسد چه جایگاهی در هویت‌مندی منظر شهری دارد؟ آیا هویت منظر شهری؛ جسم، کالبد، شکل و فرم شهر را در بر می‌گیرد یا محصول وقایع تاریخی است؟

با توجه به تعاریف شهر، منظر شهری و هویت، به نظر می‌رسد رویکردهای مورفولوژیک و شکل‌شناسانه در موضوع مورد بررسی، اهمیت خود را به عنوان عامل اصلی، از دست داده است. در مقابل ادغام محتوای ذهنی و شکلی شهر در بستر پویای زمان، به عنوان مهم‌ترین عامل تداوم هویت در منظر شهری در جهت احیاء و یا تولید حیات مدنی، موثر است.

هویت و چیستی آن

واژه شناسی هویت

در فلسفه، هویت به حقیقت جزئیة تعریف شده است. یعنی هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و معتبر شود، هویت گویند؛ هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است. هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است [معین، ۱۳۷۱ : ۵۲۸۸]. بهزادفر در کتاب هویت شهر، می‌نویسد : "در لغتنامه دهخدا نیز در بیان ریشه و اصل کلمه هویت، لفظ "هو" آورده شده است. هویت گاه بر وجود خارجی و گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق می‌شود که عبارتست از حقیقت جزئیة "بهزادفر به نقل از دهخدا، ۱۳۸۷ : ۱۹]. جرجانی در کتاب "التعريفات" هویت را روی عقلانی از حیث امتیاز شیء از دیگران می‌داند. منظور از امتیاز در این جا تفاوت و تعداد داشتن است و به معنی برتر بودن نیست [صالحی، ۱۳۸۷ : ۱۲].

واژه هویت یا "Identity" ریشه در زبان لاتین "Identitas" دارد و از Idem یعنی "مشابه و یکسان" مشتق شده که دارای دو معنای اصلی است : اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است، معنای دوم آن به معنای تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد [محرمی، ۱۳۸۳ : ۶۶]. به این ترتیب هویت، به مفهوم شباهت، از دو زاویه مختلف قابل بررسی است و به‌طور هم‌زمان میان افراد و اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد : شباهت و تفاوت.

هویت در نگاه دیگران

مقوله هویت برای پاسخگویی به پرسش "چیستی یا کیستی" در همه علوم، قدمتی هم‌پای تمدن بشر دارد. مولوی می‌سراید :

روزها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود	به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم

ملاصدرا در کتاب "اسفار اربعه" به ریشه‌یابی معنای هویت می‌پردازد و وجوه متفاوتی را برای آن قائل می‌شود:

- هویت به معنای وجود واقعی شیء
- هویت به معنای ماهیت
- هویت به معنای وجود
- هویت به معنای مصداق [صالحی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۳].

هویت اصطلاحاً مجموعه‌ای از علایم، آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه، اهلیتی از اهلیت دیگر و یا فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود که محتوا و مظهر این ظرف به مقتضای هر جامعه و ملت متفاوت و بیانگر نوعی وحدت، اتحاد، هم‌شکلی، تداوم، استمرار، یکپارچگی و عدم تفرقه است [محرمی، ۱۳۸۳: ۶۷]. مفهوم هویت، مانند بسیاری از مفاهیم فلسفی، اجتماعی و انسانی، انتزاعی، سهل و ممتنع می‌باشد و از سوی دیگر در حال شدن دائمی است. لذا همواره باید از طیفی یاد کرد که در یک سوی آن، هویت در نازل‌ترین معنی یعنی نام شیء و یا انسان و در سوی دیگر طیف، معنای بی‌پایان هویت قرار دارد و تمامی بحث‌های هویت، صرف‌نظر از پسوندی که بدان افزوده می‌شود بر روی این طیف قرار دارند [پیران، ۱۳۸۴: ۶]. گیدنز در کتاب جامعه‌شناسی می‌نویسد: "هویت همان چیزی است که فرد، به آن آگاهی دارد. به عبارت دیگر هویت شخص چیزی نیست که در ادامه کنش‌های اجتماعی به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد" [گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲]. در مقابل عده‌ای همچون افروغ، اعتقاد دارند که هویت امری است اجتماعی. هویت تلاشی است که جمعی از انسان‌ها به منظور تداوم و تمایز حیات مادی و معنوی خود بروز می‌دهند و بر معیارهای گوناگونی از قبیل خانواده، خویشاوندی و مقولات انتزاعی چون دین مشترک، قومیت و دیدگاه‌های سیاسی استوار است. هویت ملی، قومی و دینی بر اساس همین تعریف شکل می‌گیرد [افروغ، ۱۳۷۷].

لذا هویت بر وجوه مختلفی دلالت دارد، وجوهی که هر یک در جامعه ظهور می‌کند و رشد می‌یابد. هویت را می‌توان به مثابه تغییر و تجدد دانست، چراکه یک امر اتصالی، تدریجی و منتشر در زمان است و هر آنچه در زمان جاری باشد پویاست. از طرفی، هویت غیر قابل اشتراک با دیگران است. به عبارت دیگر، این مفهوم پویا و جاری در زمان به ماهیت‌های مستقل از هم تعلق دارد.

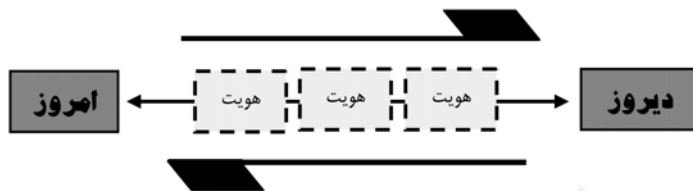
شاخصه‌های اصلی هویت

هویت در ذهن افراد مختلف - حتی دارای فرهنگ مشترک - متفاوت دیده می‌شود و بخشی از این تفاوت ناشی از تجربه افراد در بستر اجتماع است. برخی هویت را مقوله‌ای فردی می‌دانند، برخی اجتماعی؛ برخی هویت را تا نام شیء نیز تقلیل می‌دهند و برخی چنان به آن ماهیت قدسی می‌بخشند که از دسترس انسان خارج می‌شود. در هر صورت می‌توان دو ویژگی اصلی را برای هویت ارائه نمود:

- **تضاد پویایی و استقرار:** یکی از ویژگی‌های هویت این است که در یک زمان و در یک مصداق واحد، حامل یک عنصر متغیر و یک عنصر ثابت است. از یک سو مفهوم هویت بیانگر استقرار و سکون است و از سوی دیگر به دلیل فرایندی بودن، دائماً در معرض تغییر و تجدد و پویایی است. به همین دلیل عده‌ای معتقدند پیوندها و تعلق‌هایی که به هویت مربوط می‌شود، محصول تفسیری مجدد و نمادین از دنیا است که به شرایط تاریخی، نیازها و موقعیت‌های متفاوت باز می‌گردد که در بستر زمان جاری است.
- **ادغام محتوای ذهنی و شکلی:** تشخیص هویت، فرایندی قیاسی بین عینیتی موجود (object) با داده‌هایی از آن در ذهن (subject) است. هر object یا هر فضا، با آنکه یک موجودیت خارجی مستقل است ولی در فرآیند ادراک، تبدیل به یک پدیده ذهنی می‌شود [پهزادفر، ۱۳۸۷: ۲۲]. می‌توان گفت درک هویت نوعی ارزش‌گذاری با اندوخته‌های ذهنی فرد است که از تجربه در طول زمان حاصل می‌شود.

جمع‌بندی

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم هویت، بیانگر تصویر معنوی و مادی انسان یا شیء در جهان است؛ در واقع پاسخی به پرسش در خصوص چیستی یا کیستی است که دو جنبه شخصی و جمعی را داراست. کند و کاو در مقوله هویت می‌رساند که نمی‌توان آن را در یک تعریف خاص قرار داد. به نظر می‌رسد هویت "کیفیتی" است که از ریشه‌های تاریخی انسان پدید می‌آید و این تنها بخشی از مفهوم هویت است. در واقع هویت کیفیتی همواره جاری در طیف "گذشته-امروز" است و چنانچه برای ارائه تعریف و شناخت، در لحظه‌ای خاص آن را متوقف کنیم، دچار خطا می‌شویم. فرد با حضور و رشد در جمع علاوه بر هویت شخصی نظیر منزلت اجتماعی و روابط شخصی با دیگران، با گرفتن عناصر مشترک فرهنگی، هویت جمعی نیز می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود.



تصویر ۱: هویت به عنوان امری کیفی و جاری در زمان، از اندوخته‌های ذهنی فرد در طول زمان حاصل می‌شود؛ مأخذ: نگارنده

منظر شهری

تعریف منظر

در کتاب شهر همچون چشم‌انداز [منظر]^۱، "ترنر" واژه منظر را در سه حوزه مجزا تعریف می‌کند: "با توجه به تاریخ علم صرف و نحو، معقولانه است که واژه چشم‌انداز [منظر] به معنای "دید خاصی از جهان" به کار برده شود. از جنبه کالبدی، چشم‌انداز [منظر] را موقعیت جغرافیایی اشخاص تعریف می‌کنند. از جنبه روان‌شناسی، چشم‌انداز [منظر] را ساختارهای ذهنی، که از طریق آنها اطلاعات حسی تفسیر می‌شود، تعریف می‌کنند" [ترنر، ۱۳۷۶: ۱۱۷]. "سایمون بل" در کتاب منظر، الگو، ادراک، فرایند پس از شرح مفصل منظرهای از اسکارلت نیک^۲ در یورک‌شایر انگلستان می‌نویسد: "اینها همگی بخشی از منظری هستند که من و خانواده‌ام نیز در شکل‌دادن به آن مشارکت داشته‌ایم. به همین دلیل، این مکان برایم اهمیت دارد و احساسی که به آن دارم متأثر از زمینه فرهنگی، تجارب وسیع، دانش و وابستگی من نسبت به خانه‌ام است. این منظره دارای قابلیت دید محدود است، الگوهای مشخصی دارد که به سهولت قابل تشخیص‌اند و توسط فرایندهایی که طی هزاران سال در اینجا روی داده است، قابل تعریف‌اند" [بل، ۱۳۸۲: ۱۱]. منظر آن قسمت از محیط است که ما در آن ساکن بوده و به واسطه ادراکاتمان آن را درک می‌کنیم. منظر تأثیر زیادی بر کیفیت زندگی دارد و نباید آن را به اقتصاد یا تصمیمات صرفاً حرفه‌ای واگذار کرد؛ زیرا بین الگو و فرایندهای سازنده زمین، ادراک ما از آنها و پیوند دائمی با زیبایی، ارتباط مستقیمی وجود دارد که جنبه‌های فیزیکی زمین را به جنبه‌های ادراکی منظر تبدیل می‌کند [همان: ۹۱]. لذا در نگاه "بل" منظر یک فرایند از محیط است که از تجربه و سکونت انسان در آن نشأت می‌گیرد. تعبیر او از منظر در دو حوزه محیط به عنوان فضای فیزیکی و ادراک به عنوان فضای غیر فیزیکی در جریان است. برخلاف ترنر که منظر را در سه حوزه مجزا بررسی می‌کند، سایمون بل منظر را فرایندی بین فضای فیزیکی و غیر فیزیکی می‌بیند. دیدگاه دیگر، معرفی منظر به عنوان تحولات است؛ تجربه‌ای که با گذشت تاریخ در کالبد حادث می‌شود، لکن این تحولات را نمی‌توان در حوزه‌ای خاص بررسی نمود: هنگامی که منظر را بررسی می‌کنیم، در حقیقت روابط و تحولات آن است که مدنظر قرار می‌گیرد. بر این اساس، منظر به عنوان جلوه‌گاه ارتباط‌های انسان و طبیعت پیرامون او از گذشته تا حال شناخته می‌شود. لوحی است که او آثار خود را کم و بیش دقیق و عمیق، بر آن نگاشته است. بدین ترتیب منظر، تاریخی برای نقل است [منصوری، ۱۳۸۳: ۷۱].

مفهوم منظر برای انسان‌ها متفاوت است؛ چراکه از یک سو مناظر، تحت فرهنگی مستقل دیده و درک می‌شوند و از سوی دیگر هر یک از اقوام و ملل دخالت‌هایی متفاوت بر حسب شرایط فرهنگی، اقلیمی و تاریخی خود در منظر داشته‌اند؛ همان‌گونه که مفهوم

جامعه در تفکر اسلامی و مسیحی با هم متفاوت است، مفهوم طبیعت در غرب مسیحی و اسلام و همچنین مفهوم نمادها و سمبل‌ها با هم متفاوت است. شرایط مختلف، دیدهای متفاوت انسان‌ها که به وجود آوردگان منظر هستند، را تغییر می‌دهد؛ به عبارتی، منظر در حال شدن دائمی است. منظر در دنیای امروز، موجودی زنده و پویاست که از یک سو متأثر از انسان و نحوه ارتباط او با محیط و از سوی دیگر با تداعی خاطراتی که در زمان‌های طولانی بر بستر آن روی داده است بر ارتباط او با محیط تأثیر می‌گذارد و به دنبال آن، فرهنگ و تمدن آدمیان را تغییر می‌دهد. منظر را از یک سو نمی‌توان تنها در کالبد خلاصه کرد، چون منظر کیفیت و معنا را هم دربر دارد و از سوی دیگر نمی‌توان مفهومی تجریدی و انتزاعی دانست، چون آن را از طریق کالبد و حواس می‌فهمیم. لذا منظر پدیده‌ای است که به واسطه ادراک ما از محیط و تفسیر ذهن، توأمان حاصل می‌شود؛ در واقع منظر، پدیده‌ای است عینی-ذهنی.

مقوله شهر

"هانری لوفیور"، شهر را شیئی فضایی می‌داند که پهنه و موقعیتی را اشغال کرده و باید آن را به مثابه یک شیء با فنون و روش‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، معیشتی و غیره مورد مطالعه قرار داد. در نظر او شهر به مثابه یک اثر هنری است. شهر نه سازمان یافته و نه نهادینه شده بلکه الگو یافته و به مالکیت گروه‌های مختلف درآمده است. از این رو شهر را باید از این دو جنبه مورد مطالعه قرار داد: بناهای مختلف و زمانبندی‌ای که برای شهروندان خود به وجود می‌آورند. "لوکوربوزیه"، چهار کارکرد اساسی حاکم بر سازمان شهری را سکونت، کار، تفریح و حمل و نقل معرفی می‌کند. در نتیجه شهر لوکوربوزیه را باید شهری کارکردی دانست. چنانچه به باور لوکوربوزیه سادگی در معماری بهترین پاسخ زیباشناسانه به نیازهای انسانی است، در شهر ترکیب مناسب و آرمانی چهار کارکرد مذکور می‌تواند چنین پاسخی را عرضه کند.

از سویی، نظریات متفاوت دیگری وجود دارد که شهر را ورای کالبد آن می‌داند: شهر چیزی بیش از مجموعه افراد و تسهیلات اجتماعی است. شهر بیشتر حالتی از اندیشه است؛ انسجامی از عادات و سنن و طرز فکرهای سازمان یافته که ذات لاینفک این عادت شده است. به عبارت دیگر، شهر صرفاً یک مکانیزم کالبدی و یک بنای مصنوع نیست. شهر درگیر روند اجتماعی مردمی است که آن را تشکیل می‌دهند، شهر محصول طبیعت و به ویژه طبیعت بشر است. بسیاری از آنچه که معمولاً به عنوان شهر تلقی می‌کنیم امتیازهای آن، سازمان‌های رسمی، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، راه آهن و نظایر آن صرفاً مصنوع هستند و یا چنین به نظر می‌رسند. اما این چیزها فی‌نفسه، تنها تسهیلات و طرح‌هایی تصادفی است که فقط هنگامی و تنها تا آن حد، در بخشی از شهر زنده می‌شود که از طریق استفاده و عادت، خود را مانند ابزاری در دست یک شخص، با نیروی حیاتی نهفته در افراد و جامعه مربوط سازد [پارک، ۱۳۵۸]. شهر به مثابه تبلور آیین و اندیشه جامعه، نمی‌تواند در تمدن‌های مختلف یکسان پدید آید. گوناگونی شهرها در تاریخ و جغرافیای جهان، بیش از هر چیز معلول این تفاوت است. شهر محدوده تصرف شده از فضاهاست که عناصر زندگی انسان، اعم از مادی و معنوی در آن مستقر می‌شود. شهر حاضر، فضایی است که انسان، ادراکات خود را از جهان در محیط آن تجربه می‌کند. بدین ترتیب شهر به مثابه عنصری جدید، برای نسل‌های بعد، بخشی از محیط به شمار می‌رود که در ساخت ذهن آنها، نقش آفرینی می‌کند. در مقابل، انسان‌های جدید با ذهنیت نو شونده که ناشی از تحولات معرفتی و معیشتی آنها است در ساخت شهر مداخله کرده و تلاش می‌کنند تا آن را در انطباق حداکثری با ذهنیت جدید قرار دهند [منصوری، ۱۳۸۶: ۵۰-۴۹].

بنابراین دو نگاه کلی بر تعاریف شهر حاکم است، دیدگاهی که شهر را در کالبد خلاصه می‌کند و دیدگاهی که شهر را به عنوان سیستمی متشکل از کالبد، انسان‌ها و تجارب آنها می‌داند. نظریه‌های جدید در حوزه مسایل شهر، همگی حاکی از آن است که شهر به عنوان موجودی زنده، ساخته نمی‌شود، بلکه پدید می‌آید. شهر را نمی‌توان به صورت دستوری و به دور از تفکرات عموم جامعه "ساخت". شهر روندی را در طول تاریخ طی می‌نماید و در ذهن مردم نفوذ می‌کند. تک تک لایه‌های درونی و بیرونی شهر زمانی حامل معنا می‌شود که از خود مردم باشد. شهرهای جدید و دستوری، نظم، زیبایی عملکرد و هر آنچه که می‌توان روی کاغذ آورد را دارند، اما روح زندگی و کیفیتی که در بافت مرکزی شهرهای قدیمی حاکم است را از دست داده‌اند.

منظر شهری

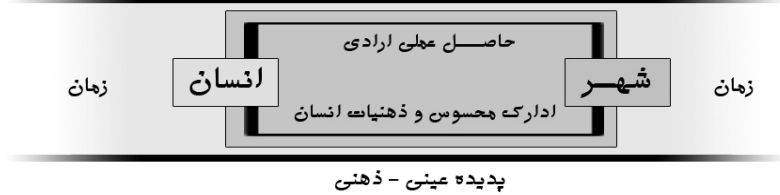
با قبول شهر به عنوان موجودی زنده، دیگر نمی‌توان تنها به ابعاد ظاهری آن نگریست. پدیده‌ای در شهر حضور دارد که شاخص و نماد درجه کیفیت تمدن و روحیات جمعی اقوام و ملتها و حاصل تصمیمات و تصورات مردم آن شهر است. این پدیده کیفی، محصول اتفاقی و یا خارج از قوانین و قواعد انسان‌فهم، محصول عمل شاعرانه و یا توهمات نیست بلکه حاصل عمل ارادی ساکنین شهر است و به عنوان عنصری "حامل معنا" برای زندگی بخشیدن به شهر لازم است.

شهر علاوه بر عناصر کالبدی، شامل نمادها، سمبل‌ها، معانی و رموزی است که مردم براساس نقش‌ها و انگیزه‌ها و ذهنیات و دیگر عوامل درونی، آن را درک می‌کنند. از نگاه شولتز، احساس فضا و درک محیط با خاطرات عجین شده است، وی بخشی از معانی مکان را در تجربه‌ها و حالات روحی انسان جستجو می‌نماید. برای او مکان، همان فضای زنده است. زنده بودن هم به معنای خاص و هم به معنای عام [شولتز، ۱۳۸۲: ۷۳]. هنگامی که در مقابل بناهای شهر می‌ایستیم، کالبد موجود از طریق تجربه‌های متنوعی که در فضا روی آن صورت می‌گیرد، در قالب ماهیتی غیرقطبی (عینی-ذهنی) توجهی را دال بر چگونگی فرایند تحولات در شهر ارائه می‌دهد. پس کالبد شهر نمادی انتزاعی یا نمایشی نیست، بلکه همواره با حضور در زندگی روزمره با ذهن ساکنین پیوند می‌خورد و موجودی واقعی می‌شود که قابل درک است. "تانکیس" به نقل از "ادوارد کیسی" در بازدید از زادگاهش می‌نویسد: "فهمیدن این مکان به صورت کم و بیش مطمئنی خاطراتی را برای من نگاه می‌دارد. این خاطرات همان قدر به مکان وابسته‌اند که به ذهن و جسم من تعلق دارند و در حضور من انتشار می‌یابند [تانکیس به نقل از کیسی، ۱۳۸۸: ۱۹۰]. با این دید، خاطره یک عمل مجسم شده است که به حضور در مکان وابسته است. شهرها چه به عنوان محصولی اجتماعی و چه به عنوان محصولی فیزیکی، دارای "عینیتی" هستند که وجود دارند و آثار آن ورای ادراک فردی آنها، واقعی و به معنای کامل کلمه مشخص است. با این وجود، تجربه بودن در شهر می‌تواند مرز عینیت و ذهنیت را در لذت‌بخش‌ترین یا هراس‌انگیزترین طرق، مبهم و تار باشد [همان: ۲۰۲]. در این دیدگاه، کالبد شهر خطوط اندیشه را دنبال می‌کند، ذخایر معانی در شهر پنهان است، سکون به خاک سپرده می‌شود و خاطرات شکل می‌گیرند. "سک" از نظریه‌پردازان حوزه شهر، ۱۹۸۰- در تحقیقاتش درباره مفاهیم فضا، هر دوجنبه مطلق و رابطه‌ای فضا را معانی عینی فضا می‌داند که از رویکردهای ذهنی به آن متمایز است. او به دو مجموعه از تمایزات اتکا می‌کند تا چارچوبی کلی را پدیدآورد: تمایز میان عین و ذهن و تمایز میان ماده و فضا. در مقابل، "لفور"، برای از بین بردن دوگانگی سنتی میان فضای واقعی و ذهنی، مفهوم فضای اجتماعی را مطرح می‌کند. وی بر این عقیده است که ابعاد ذهنی، فیزیکی و اجتماعی فضا را نباید منفک از یکدیگر نگه داشت و بدین ترتیب شروع به ارائه نظریه "یکتاگرایانه" فضا می‌کند. لفور فضای اجتماعی را محصول اجتماعی می‌داند. او می‌نویسد: "هر جامعه و شیوه تولیدی، تولیدکننده فضای خاص خودش است. تنها با چنین درکی است که می‌توان با دوگانگی میان فضای ذهنی و واقعی برخورد کرد" [مدنی پور، ۱۳۸۷]. رابطه تعاملی شهر با تاریخ، بستری به نام فرهنگ شهر را به وجود می‌آورد که زندگی شهروندان در آن جاری است و اساساً کیفیت موجود در شهر برخاسته از همین بستر است. احساساتی که مردم نسبت به شهرهایشان دارند در اثر گذشت تاریخ و تجربه است که پیرنگ می‌شود و گرنه کالبد بدون تجربه تاریخ تنها می‌تواند فرم زیبا داشته باشد. اراده انسان در شهر است که ماهیتی کیفی را در بستر زمان و مکان جاری می‌کند.

جمع‌بندی

منظر شهری، ماهیتی است که به واسطه فعالیت‌های انسانی و همراه شدن آن با کالبد در طول تاریخ پدید می‌آید و در ذهن شهروندان تفسیر می‌شود؛ این ابعاد ذهنی ممکن است فردی و یا جمعی باشد. منظر شهری در آغاز امری عینی است که به واسطه کیفیت ظهور عوامل فیزیکی شهر موجودیت می‌یابد و به سبب گذشت زمان و تکرار شدن، به عنصر مشترک پیوند دهنده افراد جامعه بدل می‌گردد. از آنجا که منظر شهری، کالبد و کیفیت شهر را توأمان دربرمی‌گیرد، می‌توان ادعا نمود که ادراک شهر همان تفسیر منظر شهری است. اگرچه منظر شهری در ابتدا از طریق کالبد و احساسات درک می‌شود، اما آنچه بدان معنا می‌بخشد، ذهنیت شهروند است. منظر شهری نه خاطرات صرف است (غیر محسوس - ذهنی) و نه کالبد صرف (محسوس - عینی)؛ پدیده‌ای است که از تعامل این دو در شهر حاصل می‌شود؛ پدیده‌ای عینی-ذهنی.

پدیده منظر شهری



تصویر ۲. منظر شهری پدیده ای است که نماد درجه کیفیت تمدن و روحیات جمعی اقوام و ملت‌ها است؛ مأخذ: نگارنده

هویت و منظر شهری

ابعاد شکلی

نگاه جدید به شهر و محیط‌های انسان‌ساخت، باعث می‌شود مرزهای علوم اجتماعی در این محدوده نیز گسترده شود و "هویت" به عنوان یکی از مهمترین عوامل ادراک شهر، نقش بسزایی را در شناخت شهروندان از شهر بر عهده داشته باشد. اتصال تاریخی به گذشته در قالب استفاده از فرم‌های آشنا، ساده‌ترین راه حلی است که در بدو طرح مسأله، کاربردی می‌شود. ضمن در نظر داشتن جنبه‌های مثبت این رویکرد بایستی توجه داشت که صرفاً استفاده از فرم‌های تاریخی نمی‌تواند بازگوکننده جنبه‌های مختلف هویتی در شهر باشد، بلکه اقدامات شکلی، بخشی از راهکارهای تداوم هویت در شهر است.

آنچه اثری را در نگاه عموم با - یا بی- هویت جلوه می‌دهد، تعلق یا عدم تعلق آن به هویتی جمعی و پایدار است. در این نگاه اثر باهویتی اثری است که هویت آن در راستای هویت جمعی باشد؛ چون یک بنای تاریخی در یک بافت تاریخی، و اثر بی‌هویتی اثری است که هویت آن در تعارض با هویت جمعی باشد؛ مانند یک بنای مدرن در یک بافت تاریخی [حجت، ۱۳۸۴: ۵۷]. از نگاه "والتر بور"، شباهت زیاد شهرهای مدرن به یکدیگر، تهدیدی جدی برای فضاهای شهری است، از نظر وی مهم‌ترین وجه اشتراک شهرهای کهن، منحصر به فرد بودن آنها است [بور، ۱۳۷۵: ۳۰]. در همین زمینه منتقدی چون "مامفورد"، نوسازی شهری عصر مدرن را به لحاظ فضایی، کالبدی و اجتماعی فاقد شخصیت دانسته و مسئله اصلی شهرسازی مدرن را مسئله هویت شهری تلقی نموده است. وی می‌گوید شهرها در گذشته واجد وحدت بصری بودند و با فرم‌هایی که به تدریج پیچیدگی بیشتری می‌یافتند، شیرازه زندگی اجتماعی جوامع را به وجود می‌آوردند. ولی در شهرسازی معاصر، نظم خشک و مقیدی جای تنوع اجتماعی گذشته را گرفته است. شهرها زمانی از خود شخصیت و موجودیتی داشته‌اند. لیکن امروزه این شخصیت و موجودیت از میان رفته است و همه آنها به توده‌های مشابه یکنواختی بدل گشته‌اند [دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۳].

"ادموند بیکن" اراده انسانی را آنچنان حاکم بر شهرها می‌داند که به آنها شکل می‌دهد و معرف راستین عالی‌ترین آمال تمدن به شمار می‌رود. وی در کتاب خود آورده است: "یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشری ساختن شهر است. شکل شهر همواره شاخص بی‌رحم درجه تمدن بشر بوده و خواهد بود. مجموعه تصمیمات مردم ساکن آن شهر است که شکل شهر را تعیین می‌نماید. در شرایطی خاص، حاصل تأثیر این تصمیمات در یکدیگر قدرتی است چنان روشن و شکیل که به زاده شدن شهری اصیل می‌انجامد" [بیکن، ۱۳۷۶: ۱۳]. از آنجا که مفهوم هویت، اتصال تاریخی به گذشته را هم شامل می‌شود و ادراک انسان از شهر توسط کالبد و اساساً محیط مادی صورت می‌گیرد، بنابراین شکل شهر نیز می‌بایست گذشته را در برگیرد. چنانچه در محیط و کالبد شهر هیچ نماد و نشانه‌ای از گذشته وجود نداشته باشد، هویت شهر هم کمرنگ می‌شود. با این نگاه، هویت منظر شهری جدای پذیرش جامعه تحقیق‌پذیر نیست و آنچه در زمینه پذیرش عمومی جامعه مؤثر واقع می‌شود، کالبدی است که در اولین نگاه ادراک می‌شود. از این رو با توجه به نقش اراده ساکنین در پدید آمدن منظر شهر و تأثیر این اراده در شکل شهر، هویت منظر شهر وابسته به کالبد است.

ابعاد معنایی

"کوین لینچ" در تئوری شکل خوب شهر، هفت ارزش یا معیار را برای سنجش شکل خوب شهر مطرح می‌کند؛ سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارایی و عدالت. وی هریک از این معیارها را با معیارهای ریزتری توضیح داده و سنجش می‌نماید. معیار یا سنجه معنی، شامل پنج زیرعنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی. هویت و ساختار از اجزای

شکل و ریخت شناسانه معنی به حساب می‌آید. این دو جنبه، جنبه‌هایی از شکل را توضیح می‌دهند که به ما امکان می‌دهند فضا و زمان را شناخته و در قالب الگوهای خود معرفی کنیم. "معنی" یعنی اینکه شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد، ساکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است [پهزادفر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷]. به عبارت دیگر می‌توان هویت را معادل "معنی" دانست و در شهر آن را معادل تشخیص یک مکان و تمایز آن با مکان دیگر قلمداد نمود. توجه به این نکته ضروری است که هویت شهر زمانی برای مردم معنا دارد که شهروندان احساس کنند شهر و محل سکونتشان متعلق به آنها است. عوامل هویت‌بخش به مکان و انسان را این‌گونه می‌توان توصیف نمود:

- مکان، زمانی معنا پیدا می‌کند که درک حسی از آن صورت گرفته و تصویری ذهنی از خود بر جای گذاشته باشد.
 - در تصاویر ذهنی، مواردی همچون بو، صدا، بنا، احساس غم و شادی و ... وجود دارد و انسان با یادآوری آنها بخشی از وجود خود را به یاد می‌آورد.
 - مکان توسط ساختار و فعالیت‌هایی که در آن صورت می‌پذیرد، شناخته می‌شود.
- در مجموع، مکان (کالبد + فعالیت) و تصویری ذهنی که از آن باقی می‌ماند در شکل دادن به هویت محل زندگی و انسان از مؤثرترین عوامل هستند [حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۷].

انسان اساساً مخلوقی قائل به تمایز است. مردم با ترسیم خطوط تمایز بین آثار حسی مختلف، معنا خلق می‌کنند و اشیاء را حس می‌نمایند. ما تعیین می‌کنیم کی و کجا نگاه کنیم، کدام صدا را بشنویم و از چه چیزی صرف‌نظر کنیم. در شهر هر کسی در صحنه‌ای سریعاً در حال تغییر، با هیاهویی از محرکات مواجه است؛ حجمی از تحریکات تصادفی بر حواس، که ظرفیت تشخیص را کاهش می‌دهد. شرط اصلی حیات ذهنی در شهر مدرن، شانه خالی کردن از بارگذاری بیش از حد است؛ پردازش همه آنچه می‌بینید و می‌شنوید دشوار می‌شود و معنادار شدن شهر هر آن‌گونه که از همه زوایا بر شما فشار می‌آورد، سخت می‌گردد [تانکس، ۱۳۸۸: ۱۸۲]. راپاپورت معتقد است ذهن انسان نیازمند نظم بخشیدن به جهان می‌باشد و نظم بخشیدن به محیط زیست یکی از جلوه‌های این نیاز است. همه فرهنگ‌ها به نوعی دارای سیستم نظم‌دهی به محیط هستند، یعنی آنها بوسیله نظم خاص با محیط زیست خود بصورتی نمادین ارتباط برقرار می‌سازند و در اثر این ارتباط است که محیط زیست دارای مفهوم می‌شود و مدل‌ها، اولویت‌ها، تمایلات و فرهنگ خاص را با خود حمل می‌کند [راپاپورت، ۱۳۶۶]. در کتب تاریخ، شهرها "تأسیس" و بعد "با یک طوفان" با خاک یکسان می‌شوند. شهرها "اشیایی" هستند که می‌توانند مورد تملک یا تسخیر قرار گیرند یا در دو بعد طراحی شوند. در این دوران که جهان اطراف و هستی بدون انسان وجود ندارد، طراحی یک شهر، به صورت منفک از جهان اطراف امکان‌پذیر نیست و آنچه به انسان برای زندگی در جهان مادی انگیزه می‌دهد معنای محیط است. معنا و مفاهیم برگرفته از تجربه انسان در کالبد شهر، یادآور وقایع و حوادثی است که خاطره جمعی شهروندان را می‌سازد و خاطره شهر بخش مهمی از هویت شهر را تشکیل می‌دهد.

با وجود تعاریف و مفاهیم مختلف و بعضاً متفاوت از هویت، می‌توان به آن به عنوان امری بین‌الامرین نگریست و آن را در قالب نوعی رابطه تعریف نمود؛ رابطه بین آن دسته از دوتایی‌هایی که در عین دوئیت (غیریت)، میل به همسانی، یکسانی و جمع شدن در منشأ واحدی دارد. دوتایی‌هایی از قبیل: "عین - ذهن"، "ثابت - متغیر"، "فرد - جمع"، "قدیم - جدید"، "دوام - تغییر"، "ثبات - دگرگونی"، "غیریت - فردیت"، "همانی - نه‌انی"؛ بنابراین تلقی از مفهوم هویت، هویت محیط انسان ساخت را نیز می‌توان در قالب رابطه بین انسان و محیط تعریف کرد [دانشپور، ۱۳۷۹: ۳۰۴-۳۰۳]. از این رو معنابخشی به محیط که از شاخص‌های گریزناپذیر انسان محسوب می‌شود در هویت منظر شهری نقش اساسی بر عهده دارد. "فلامکی" می‌نویسد: "به اعتبار آمیزش‌های انسان با محیط زندگی، احساس تعلق و وابستگی به این محیط تا آن اندازه قوی می‌شود که جدایی از آن را به شکل کمبودی جبران‌ناپذیر نمودار می‌کند. آنگاه که به پدیده‌هایی نظر می‌افکنیم که در اثر مداخله عناصر تازه در محیط آشنای شخص به‌وجود می‌آیند، وی را برمی‌انگیزند که در برابر آنچه تازه می‌یابد واکنشی نشان دهد و آن وابستگی به محیط که گفتیم، در تعادلی تازه مطرح می‌شود و باید شکلی متفاوت به خود گیرد. در حقیقت امر، محیط زندگی انسان حاوی انگیزه‌هایی برای تحرک است که

در طول زمان زاده می‌شوند یا رها می‌شوند" [فلامکی، ۱۳۶۷: ۱۶]. انسان هرگونه آگاهی از آنچه تجربه می‌کند و در محیط اتفاق می‌افتد را در پی برجسته کردن لایه‌های مختلف معانی در محیط به دست می‌آورد و این در حالی است که سایر اتفاقات محیط را نیز در نظر دارد. این قبیل معانی با یک بار تجربه، به صورتی پایدار در تمام عمر باقی می‌مانند. بنابراین می‌توان چارچوب‌های فرهنگی پنهانی را روشن ساخت که تعیین‌کننده جهان‌تصوری مردم از منظر شهر باشند. هویت منظر شهری، ادراکی از شهر است که ترکیبی از معانی، نمادها و کیفیت‌ها را در خود حمل می‌کند.

ابعاد اجتماعی

اساساً هویت شهری توسط فرهنگ شهری و خرده فرهنگ‌های متعلق به آن در بستر تاریخ و در دل ساختار اجتماعی وسیع‌تری که جامعه را دربرمی‌گیرد، در روند تحولات اقتصادی و سیاسی آن شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود. بدین دلیل نگاه ایستا به مقوله‌های هویت و از جمله هویت شهری قادر به درک آن نیست [پیران، ۱۳۸۴: ۸]. به عقیده الکساندر، هویت در محیط هنگامی تجلی می‌کند که ارتباط طبیعی و منطقی بین فرد و محیط وی حاصل شده باشد. وی معتقد است که بین فرد و محیط زندگی‌اش ارتباط و احساس تعلق خاطر به وجود نخواهد آمد مگر آنکه قادر به شناخت عمیق محیط و تشخیص آن بوده و توان درک تمایز آن نسبت به محیط‌های دیگر را نیز داشته باشد و بداند در چه زمانی و به چه صورتی پاسخ مناسبی به کنش‌های انجام یافته در آن محیط بدهد. تنها به این ترتیب است که نظم خاصی که نتیجه بروز و ظهور هویت در محیط کالبدی است به وجود خواهد آمد [دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۵].

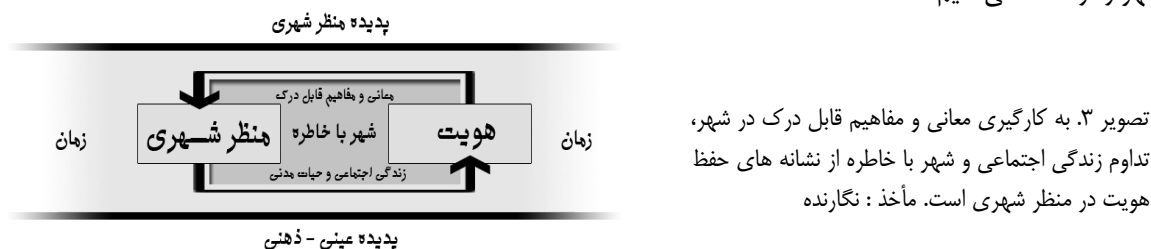
باتوجه به تعابیر ذکر شده، در تعیین محدوده "هویت منظر شهری" همه پدیده‌ها و اتفاقات خرد و کلان که معرف ویژگی‌های عینی - ذهنی شهر باشند را هم می‌توان در نظر گرفت و هم آن را از طریق شناختن نمادها و سمبل‌های فرهنگی شهر محدود کرد. شهر هر زمان لازم باشد باید پوست بیندازد و پوسته نو باید در خود محتوای متحول شده اجتماعی در زمان و مکان مناسب آن باشد [مامفورد، ۱۳۸۵: ۱۸]. این عبارت زمانی تحقق پذیر است که بستر آن آماده باشد. منظر شهری اصلی‌ترین نهاد پوست‌اندازی شهر به حساب می‌آید، زیرا ادراک عموم از شهر بخشی از مفهوم منظر شهر است. لذا منظر شهری باید توان ارائه آنچه که درون خود نهفته دارد را داشته باشد و به حیات خود ادامه دهد. هویت با مفهومی که شرح آن داده شد، پیرامون مفهوم منظر شهری، تنها از طریق بررسی دقیق دوره‌های تاریخی، فرهنگی یک شهر و خاطره ذهنی آن پس از اتفاقات امروزش واجد ارزش است و بدین وسیله می‌توان شهر را از روزمرگی نجات داد. منظر شهری با کمک گرفتن از اتفاقات، خاطرات، حافظه جمعی و ایجاد وحدت بین آنها شهر را به سوی هویت‌مندتر شدن هدایت می‌کند. به عبارت دیگر مبحث هویت در منظر شهری به واسطه ایجاد و تداعی خاطرات ذهنی در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی نزد آنان فراهم می‌کند و تمام این فرایند در کالبد شهر اتفاق می‌افتد. کالبد شهر نیز باید توانایی همراه شدن با خاطرات ذهنی شهروندان را داشته باشد. بنابراین در مقوله نسبت هویت با منظر شهری، عامل زمان و حیات مدنی هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. همان‌طور که بحث شد، تمام این تلاش‌ها جهت تولید و یا باز تولید حیات مدنی در جوامع صورت می‌پذیرد و این حیات مدنی با زمان در ارتباط است. چنانچه زندگی معاصر را نشناخته باشیم، نمی‌توانیم زندگی اجتماعی و حیات مدنی تولید کنیم.

فعالیت‌های انسانی در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ضامن بقای زندگی جمعی و حس شهروندی است که به واسطه فضاهای شهری گسترش و تجلی می‌یابد؛ به عبارت دیگر، شهر مکانی است که مناسبات چهره به چهره و تعاملات اجتماعی در آن برگزار می‌شود و به واسطه حضور همین فعالیت‌ها می‌تواند مفاهیمی چون حیات مدنی را در برگیرد. حیات مدنی یا مدنیت نیز چیزی جدای از مردم، مشارکت آنان و روابط انسانی اجتماعی آنها نیست که نماد سازنده آن فضای شهری است. از طرفی همان‌گونه که ابعاد کمی یک فضای معماری می‌تواند در نحوه نگرش به آن فضا تأثیر بگذارد، منظر شهری نیز بر مخاطبین خود که اساس شکل‌دهی به یک شهر هستند، تأثیرگذار است. هر میزان به ابعاد مختلف منظر شهر رسیدگی کنیم، چنانچه نتوانیم حیات مدنی شهروندان که هدف غایی زندگی در شهر است را برآورده نماییم در سیاست‌های خود شکست خورده‌ایم. از مهم‌ترین عوامل تداوم حیات مدنی در

شهرها، توجه داشتن به جاری بودن زندگی در بستر زمان است. لذا دستیابی به حیات مدنی در شهر با در نظر گرفتن بستر پویای زمان تحقق‌پذیر است و این خود از عوامل تداوم هویت در منظر شهر به حساب می‌آید.

جمع‌بندی

اصطلاح "فرزند زمان خویشتن بودن" جهت درک هویت منظر شهری بسیار کارآمد است. چنانچه هویت را تنها در گذشته جستجو کنیم، شاخص مهم‌تری به نام "زندگی امروز" را از دست می‌دهیم. بستر شکل‌گیری زندگی امروز و حیات مدنی، شهر است پس در واقع شهر را از دست می‌دهیم.



لذا باید توجه کرد که آنچه به هویت در منظر شهری مفهوم می‌بخشد ارتباط انسان امروز با زندگی گذشته و حال اوست که در بستر شهر ظهور پیدا می‌کند و یکی از ابزارهای حفظ یا تولید آن، حافظه جمعی و ذهن شهر است. می‌توان نسبت هویت و منظر شهری را در تعامل چهار عامل خلاصه نمود که خود ابزاری برای حفظ هویت در منظر شهر است:

- ویژگی‌های کالبدی شهر و قابلیت‌های آن.
- معانی و مفاهیم قابل درک در شهر.
- بستر پویای زمان و زندگی امروز.
- زندگی اجتماعی و حیات مدنی شهروندان.

از آنجایی که یکی از مهم‌ترین زمینه‌های احراز هویت انسان، ارتباط او با ساخته‌هایش و مؤلفه‌های فرهنگی، طبیعی و کالبدی محیطش است، هرگونه دگرگونی در این مؤلفه‌ها، عامل تحول در هویت وی نیز خواهد شد. با این تفسیر اگرچه مفهوم هویت در منظر شهری، خود معلول کالبد، خاطره جمعی و فرهنگ شهر است، اما با گذشت زمان، خود، عامل فزاینده خاطره جمعی و فرهنگ شهر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

هویت تفسیری است که انسان از ارتباط خود با تاریخ در گذر زمان ارائه می‌دهد؛ تاریخی که با مؤلفه‌های گوناگون زندگی "انسان امروز" در ارتباط است. هویت انسان تفسیری چند بعدی است که بسیاری از عرصه‌های ذهنی و عینی زندگی او را در بر می‌گیرد؛ تفسیری که از تعامل این مولفه‌ها حاصل می‌شود. میل باطنی انسان جهت کشف هویت خود، باعث می‌شود تا مقوله هویت در عرصه‌های انسان‌ساخت و محیط‌های مصنوع نیز واجد ارزش شود. شهر به عنوان اصلی‌ترین مظهر تمدن بشر از این میل باطنی متأثر است. سبک‌های پدید آمده در قرن بیستم که برآمده از نهضت مدرنیسم بودند، به دلیل مقابله با این میل باطنی، نادیده گرفتن محیط انسان و حیات مدنی پایدار نبودند.

منظر شهری به عنوان پدیده‌ای عینی-ذهنی که با کالبد و خاطره شهر پیوند خورده، از این قاعده مستثنی نیست. آنچه ما به عنوان هویت منظرشهری از آن یاد می‌کنیم "میل به زندگی در شهرهای امروز با پشتوانه دیروز" است و سیاست‌های حفظ کالبد صرف، برای احیای هویت و نادیده انگاشتن زندگی امروز، چالشی جدی در منظر شهرها محسوب می‌شود. از طرفی باید توجه داشت که هویت، نوعی تمایز است؛ تمایز انسان با انسان، شهر با شهر، فرهنگ با فرهنگ؛ موجودیت منظر شهری با هویت آن گره خورده است و جهانی‌سازی، علی‌رغم ظاهر فریبنده‌اش، بحران‌آفرین است. در واقع، بخشی از هویت منظر شهری با کالبد گذشته شهر پیوند

خورده است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته را از بین می‌بریم به دنبال قطع تداوم تاریخی، منظر شهری هویتمند را از بین برده‌ایم؛ منظری که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته، شهر را هویتمندتر سازد. احراز هویت‌مندی در منظر شهرها، نسل‌های آینده از فضاهای آشنا برخوردار خواهند بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر فرشاد نوریان عبارت "شهر همچون چشم انداز" را برای ترجمه کتاب City as Landscape در نظر گرفته و به همین دلیل در تمام کتاب واژه "چشم انداز" را در برای "Landscape" بکار می‌برد. امروز در جوامع دانشگاهی و تخصصی، استفاده از واژه "منظر" به جای "چشم انداز" به سرعت در حال گسترش است.

2. Scarth Nick

فهرست منابع

- افروغ، عماد. ۱۳۷۷. فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جداگزیینی فضایی و پیامدهای آن. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- بل، سایمون. ۱۳۸۲. منظر، الگو ادراک فرآیند. ت: بهناز امین زاده. موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران.
- بور، والت. ۱۳۷۶. شهر و مسئله تشخیص. ت: مهرناز مولوی. مجله آبادی. سال ۶. شماره ۲۲.
- بهزادفر، مصطفی. ۱۳۸۷. هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران). مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران. مؤسسه نشر شهر. چاپ دوم. تهران.
- بیکن، ادموند. ۱۳۷۶. طراحی شهرها. ت: فرزانه طاهری. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. تهران.
- پارک، ازرا. ۱۳۵۸. مفهوم شهر ۲. مطالعات شهری و منطقه‌ای، رفتار انسانی در محیط شهری. ت: گیتی اعتماد، گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای، چاپ اول، تهران.
- پیران، پرویز. ۱۳۸۴. "هویت شهرها: غوغای بسیار برای مفهومی پیچیده". مجله آبادی. سال پانزدهم. شماره ۴۸. معاونت شهرسازی و معماری. وزارت مسکن و شهرسازی
- تانکیس، فرن. ۱۳۸۸. فضا، شهر و نظریه اجتماعی. ت: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- ترنر، تام. ۱۳۷۶. شهر همچون چشم‌انداز (نگرشی فراتر از فرانوگرایی به طراحی و برنامه‌ریزی شهری). ت: فرشاد نوریان. شرکت پرلز و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- حبیبی، رعنا سادات. ۱۳۸۷. "تصویر ذهنی و مفهوم مکان". مجله هنرهای زیبا. شماره ۳۵. دانشگاه تهران. تهران.
- حجت، عیسی. ۱۳۸۴. هویت انسان‌ساز، انسان هویت‌پرداز (تأملی در رابطه هویت و معماری). مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۴. تهران
- دانشپور، سید عبدالهادی. ۱۳۷۹. بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهر. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- دانشپور، سید عبدالهادی. ۱۳۸۳. درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت. باغ نظر. سال اول. شماره ۱. تهران
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

- راپاپورت، آمس. ۱۳۶۶. منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی. ت: راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران.
- فلامکی، محمد منصور. ۱۳۶۷. فارابی و سیر اندیشه شهروندی در ایران. نشر نقره. تهران.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۸. جامعه شناسی. ت: منوچهر صبوری. نشر نی. تهران.
- محرمی، توحید. ۱۳۸۳. هویت ایرانی - اسلامی ما در هویت ایران. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. تهران
- معین، محمد. ۱۳۸۱. فرهنگ فارسی. موسسه لغت نامه دهخدا. دانشگاه تهران. تهران.
- صالحی امیری، سید رضا. ۱۳۸۷. "هویت". پژوهشنامه شماره ۱۹. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. تهران
- مامفورد، لوئیس. ۱۳۸۵. فرهنگ شهرها. ت: عارف اقوامی. وزارت مسکن و شهرسازی. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری. تهران
- مدنی‌پور، علی. ۱۳۸۷. طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرآیند اجتماعی - مکانی). ت: فرهاد مرتضایی. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- منصور، سید امیر. ۱۳۸۶. "دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی". قبل و بعد از اسلام، با استعانت از تحولات شهر کرمان. مجله باغ نظر. شماره ۷. سال چهارم. بهار و تابستان ۱۳۸۶. تهران.
- منصور، سید امیر. ۱۳۸۳. "درآمدی بر شناخت معماری منظر". باغ نظر. سال اول. شماره دوم، پژوهشکده نظر. تهران
- شولتز، کریستیان نوربرگ. ۱۳۸۲. معماری: معنا و مکان. ت: ویدا نوروز برازجانی. انتشارات جان جهان. تهران.